

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## ذکر و بررسی روایات تحریف مذکور در کتب اهل سنت

در بحث تحریف قرآن، هرچند اهل سنت به علماء امامیه مسئله تحریف را نسبت می دهند و ما روشن کردیم که این نسبت، نسبت باطلی است؛ و روشن شد که قلیلی از علماء امامیه به تحریف قائل شدند، آن هم روی روایاتی بوده که نتوانستند آن را توجیه کنند که نسبت به آن روایات هم جواب هایی دادیم. اما نکته مهم این است که خود اهل سنت در کتبشان مواردی را ذکر کرده اند و تصریح کرده اند که در قرآنی که بر پیامبر نازل شده است، و ما در زمان رسول خدا به عنوان قرآن می خواندیم، آیاتی بوده که امروز موجود نیست؛ که نظیر این تعبیر را به هیچ وجه در روایات امامیه نداریم.

حال، ما باید بررسی کنیم که برخورد اهل سنت با این روایات چگونه است؛ گاه آنها همان برخوردی را دارند که ما با روایات این چنینی که در کتب ما وارد شده است، داریم؛ اما غالب اینها و ارکانشان راه نسخ تلاوت را در پیش گرفته و گفته اند این آیات شریفه بوده است، اما تلاوتش نسخ شده و حکمش باقی است. حرفی که بزرگان ما مثل مرحوم محقق خوئی، در کتاب البیان و دیگر اعظم دارند که در کتاب مدخل التفسیر ذکر شده، این است که نسخ تلاوت، خود نوعی از تحریف است. و بلکه برخی از بزرگان مثل مرحوم علامه در المیزان می فرماید: قبیح ترین و شدیدترین انواع تحریف قرآن است. مرحوم محقق خوئی در کتاب البیان دوازده مورد از نوع آیاتی که اکثر علمای آنها قائل شده اند به اینکه تلاوتش نسخ شده است را نقل می کند.

مورد اول: رواه ابن عباس انه عمر قال في ما قال و هو علي المنبر ابن عباس نقل می کند عمر بر روی منبر این را نقل کرده است؛ که این قضیه، معروف به قضیه آیهی رجم است و عده زیادی آن را نقل کرده اند. مرحوم آقاي خوئی از صحیح بخاری جلد 8، صفحه 208 و 211، صحیح مسلم جلد 5، صفحه 167 نقل می کند. ابن عباس می گوید: ان الله بعث محمد (ص) بالحق و انزل عليه الكتاب فكان مما انزل الله آية الرجم آیه رجم یکی از آیاتی بوده که خداوند به عنوان قرآن نازل کرده است فقرائنا و ما آن را می خواندیم و عقلناها و آن را می فهمیدیم و وعیناها و آن را حفظ کردیم فلذا رجم رسول الله و رجمنا بعده هم پیامبر به آیهی رجم عمل کرد و هم خود من به آن آیه عمل کردم فاخشي ان طال بالناس زمان ان يقول قائل و الله ما نجد آية الرجم في كتاب الله فيضلوا بترك فريضة انزلها الله ترسیدم که اگر زمان طولانی بر مردم بگذرد، مردم بگویند که چنین آیه ای در قرآن نبوده و این فریضه ای که خدا نازل کرده است را ترک کنند و الرجم في كتاب الله حق علي من زني اذا احسن من الرجال اگر زنا، زناي محصنه باشد، رجم بر مرد ثابت است. ابن عباس در آیه می گوید: ثم انا كنا نفرئوا فيما نقرأ من كتاب الله ان لا ترغبوا عن آبائكم فانه كفر بكم از پدران و مادران تان اعراض نکنید که این کفر است.

کفر بكم ان ترغبوا عن آبائكم او ان كفراً بكم ان ترغبوا عن آبائكم که دو نوع قرائت شده است. و ذکر سیوطی در کتاب اتقان سیوطی ذکر کرده است که اخرج ابن اشته في المصاحف ان ليث بن سعد قال اول من جمع القرآن ابو بكر و كته زيد و ان

عمر اتاه بآية الرجم عمر آیه رجم را آورد که ما بنویسیم، اما زید ننوشت یا ابو بکر ننوشت لانه کان وحده چون خودش فقط به تنهایی آن را نقل کرده بود، نپذیرفتند. بعد مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: و آیه الرجم التي ادعا عمر أنها من القرآن و لم تقبل منه رویت بوجه این آیه هم به سه نقل ذکر شده است: (1) اذا زني الشيخ و الشیخة فارجموهما البتة ؛ اگر پیر مرد و پیر زن زنا کردند آنها را رجم کنید نکالاً من الله (انتقاماً من الله یا عقاباً من الله) و الله عزیز حکیم □ (2) الشیخ و الشیخة فارجموهما البتة بما قضيا من اللذة. (3) ان الشیخ و الشیخة اذا زنيا فارجموهما البتة . اکنون بحث این است که در قرآن موجود زمان ما، چیزی بنام آیه رجم نداریم؛ و در کتب اهل سنت نقل شده که عمر گفته است این آیه در سوره مبارکه نور بوده، اما الان موجود نیست.

مورد دوم و اخرج الطبراني بسند موثق عن عمر بن خطاب ، طبراني به يك سند موثق می‌گوید القرآن الف الف و سبعة و عشرون الف حرف قرآن يك ميليون و بیست و هفت هزار حرف بوده است، بينما القرآن الذي بين ايدينا لا يبلغ ثلث هذه المقدار اما قرآني که امروز داریم، يك سوم این حروف هم نیست، و عليه فقط سقط من القرآن اكثر من ثلثه پس باید دو ثلث قرآن یا بیش از دو ثلث آن سقط شده باشد. این را الاتفاق سیوطی نقل می‌کند و ظاهراً در معجم الكبير طبراني هم وجود دارد. مورد سوم: و رواه ابن عباس عن عمر انه قال ان الله عز و جل بعث محمد بالحق و انزل معه الكتاب فكان مما انزل اليه آية الرجم فرجم رسول الله و رجمنا بعده ثم قال كنا نقرأ و لا ترغبوا عن آبائكم فانه كفر بكم . این تقریباً همان مورد اول است و آن را از مسند احمد نقل می‌کنند؛ یعنی همان است و دیگر دو روایت نیست؛ وقتی راوی ابن عباس و مروی عنهم عمر است، و يك قضیه را نقل می‌کند، دیگر دو روایت نیست. منتها در آن نقلش این بوده که عمر گفته فقرأنا و عقلنا و وعيناه يعني مفصلتر و دقیقتر از این نقل مسند احمد است. پس، تا اینجا که مرحوم آقای خوئی فرمودند سه مورد، در حقیقت دو مورد شد.

مورد چهارم: و رواه نافع ان ابن عمر قال نافع می‌گوید پسر عمر گفت لا يقولن احدكم قد اخذت القرآن كله و ما يدريهما كله احدي از شما نگوید که همه قرآن را من اخذ کردم در حالی که نمی‌فهمد همه قرآن چیست قد ذهب منه قرآن كثير و لكن ليقول قد اخذت منه ما ظهر بگوید آنچه که ظاهر است را من اخذ کردم و نگوید من همه قرآن را گرفتم. مورد پنجم: و رواه عروة بن زبير عن عائشة که این موارد را عمدتاً در صفحه 40 به بعد جلد دوم الاتفاق سیوطی آمده است؛ البتة بعضی نیز در جلد اول آمده است. عروه می‌گوید كانت سورة الاحزاب تقرأ في زمن النبي مأتي آية سورة احزاب در زمان پیامبر 200 آیه بوده فلما كتب عثمان المصاحف لم نقدر منها الا ما هو الان ، عثمان وقتی مصاحف را جمع کرد، بقیه را آتش زد و یکی را گرفت و ما حفظ نکردیم از سوره احزاب مگر آن را که الان موجود است. مورد ششم: و روت حميدة بنت ابي يونس ، حميدة نقل می‌کند قرأ علي ابيه في مصحف عائشة که یونس است، و هو ابن ثمانين سنة در حالی که هشتاد سالش بود، و اینجا تصریح دارد که مصحف عائشه هم بوده است، ان الله و ملائکته يصلون علي النبي یا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليماً وعلي الذين يصلون الصفوف الأول می‌گوید دنباله آیه این بوده است؛ و علي الذين يصلون الصفوف الاول آنهایی که درود می‌فرستند ثواب صف اول مسلمین را دارد یا صف اول نماز جماعت؛ قالت حميدة می‌گوید قبل ان يغيره عثمان المصاحف قبل ان يتركه عثمان مصاحف را تغییر بدهد.

مورد هفتم: و رواه ابو حرب ابن ابي الاسود عن أبيه ، این نیز به صحيح مسلم آدرس داده شده است. از ابو موسی اشعري نقل می‌کند ابو موسی اشعري بعث الي قراء اهل البصرة فرستاد سراغ قراء اهل بصره فدخل عليه ثلاث مائة رجل سيصد نفر آمدند قد قرأوا القرآن ، قرآن را می‌خواندند فقال انتم خيار اهل البصرة و قرائهم شما نیکان بصره و قراء بصره هستيد، فاتلوه و لا يطولن عليكم الامد فتقوسوا قلوبكم كما قست قلوب العرب من كان قبلكم و انا كنا نقرأ سورة كنا نشبهها في الطول و الشدة ببرائة فانسيها ابو موسی اشعري می‌گوید ما در زمان پیامبر سوره‌ای می‌خواندیم که در طولانی بودن و در شدت، یعنی شدت خطابات، مثل سوره براءت بوده و آن سوره را بطور کل فراموش کردیم. غير عني قد حفظت منها گفته از آن سوره من این آیه يادم است لو كان لابن آدم واديان من مال لابتغي واد ثالثاً اگر ابن آدم دو وادی از مال داشته باشد، چون حریص است، می‌روديك وادي سومي را براي خودش پیدا می‌کند، کنایه از این است که فرزند آدم سير نمی‌شود؛ ولا يملأ جوف ابن آدم الا

التراب شکم بن آدم را هیچ چیزی پر نمی‌کند غیر از خاک و کنا نقرأ سورة باز ابوموسی اشعری می‌گوید ما سوره‌ای را می‌خواندیم که کنا نشبهها باحدی المسبحات به یکی از مسبحات سبع - سبع لله ما فی السموات - آن را تشبیه می‌کردیم، فانسیت آن را هم فراموش کرده‌ام غیر عني حفظت منها یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون فتکتب شهادة فی اعناقکم فتستلون عنها يوم القيامة می‌گوید این آیه بوده اما آن را فراموش کردیم. شما البیان مرحوم آقای خوئی را ببینید؛ ایشان همه اقوال را راجع به این روایات فرموده‌اند که برخورد اهل سنت با این روایات چگونه است؛ ایشان قول مهم اینها را که قول به نسخ تلاوت است را فرموده است و بعد ذکر کرده‌اند که این مستلزم تحریف قرآن است.

## بحث اخلاقی: ویژگیهای قبض و بسط الهی (بخش اول)

روایتی را که امروز می‌خواهم بخوانم، در باب «الابتلاء و الاختبار» از کتاب التوحید، اصول کافی مرحوم کلینی علیه الرحمه است. ایشان روایتی را بدین صورت نقل می‌کند: [«علي بن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن عن حمزة بن محمد الطيار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما من قبض ولا بسط إلا ولله فيه مشيئة وقضاء وابتلاء.»] حمزة بن محمد بن طیار، پدرش در کتب رجالی توثیق دارد، اما خود حمزه، نه ذمی بر او هست و نه مدحی، مگر این که بگوییم مثل یونس بن عبدالرحمن که از اجلائی اصحاب است از او نقل روایت کرده است و این خود برای وثاقتش کافی است.

از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: هیچ بسته شدن و گشایش پیدا کردنی نیست، مگر این که در آن سه خصوصیت وجود دارد؛ هم مشیت خداست، هم قضاء خداست و هم ابتلاء است. انسان در دوره زندگی، دائماً مبتلای به قبض و بسط است؛ از نظر جسمی گرفته، جسمش يك وقتی سالم است که این عنوان بسط را دارد، و گاه مریض می‌شود که عنوان قبض را دارد.

از نظر موقعیت اجتماعی يك وقتی در اجتماع اعتبار دارد، احترام دارد، مقامی برای او قرار داده‌اند، نفوذ کلمه دارد، این می‌شود بسط؛ يك وقتی هم هست که هیچ اعتباری برای او قائل نیستند، نفوذ کلمه هم ندارد، حتی به اندازه يك امام جماعت شاید برای انسان اعتباری قائل نشوند، این می‌شود قبض.

از نظر فقر و تنگدستی، يك وقتی دستش باز است و گاه دستش بسته است. از نظر حالات روحی نیز گاه دارای حالات روحی خوبی است، به راحتی اهل نماز شب است و توجه به خدا دارد و گاه نیز این از او گرفته می‌شود و حالت قبض پیدا می‌کند. حتی در مسائل علمی هم چنین است که گاه باب فهم يك مطلب برای انسان مبسوط است و يك وقتی هم بسته است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: هیچ قبض و بسطی نیست که در آن مشیت خداست، قضاء - یعنی همان حکم بتی و قطعی خدا بر اینکه باید این چنین باشد - هست و ابتلاء و امتحان هم هست.

به عنوان مثال، کسی که از نظر اجتماعی نفوذ کلمه دارد، می‌تواند يك حرفی را بزند، می‌تواند برای اصلاح يك امر اجتماعی قدمی بردارد و خدمتی به مردم بکند، امکانی در اختیارش هست که می‌تواند این را به دیگران و به بیچاره‌ها هم برساند؛ خداوند متعال با همین‌ها دارد او را امتحان می‌کند.

مثلاً - الان این قضیه به ذهنم آمد که - مرحوم والد ما (رض) در سال آخر عمرشان، يك وقتی جناب آقای قرائتی آمده بودند پیش ایشان احوالپرسی کردند و بعد فرمودند: آقای قرائتی من یکی دو شب است که وقتی می‌خواهم بخوابم، يك فکری من را فرا می‌گیرد که خواب را از من دور می‌کند و گاهی تا اذان صبح روی همین موضوع فکر می‌کنم. ایشان سؤال کردند چیست؟ فرمودند من فکر می‌کنم که اگر من از دنیا بروم و خدا از من بپرسد که تو برای دین چه کردی؟، من جوابی ندارم! هرچه فکر می‌کنم، پاسخ درستی ندارم. آقای قرائتی گفتند آقا شما با این همه زحمات علمی و حوزه و انقلاب، اگر این حرف را می‌زنید، پس

ما چه باید بگویم؟

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که ایشان فرمودند: خداوند از هر کسی به اندازه او انتظار دارد؛ من دارم فکر می‌کنم که همین دورانی که مرجعیت سراغ من آمد و ممکن بود که در این دوران می‌توانستم قدم‌های بزرگی برای اسلام بردارم و بر نداشتم، دارم روی این فکر می‌کنم که چه می‌شود؟ فرمودند: هرکسی به اندازه خودش امتحان می‌شود؛ شما به اندازه خودت، شما که صدا و سیما و تریبون در اختیار هست و برای توده مردم باید حرف‌هایی را بزنید، اگر نزنید مسئول هستی. می‌خواهم عرض کنم حالا کسی موقعیتی پیدا می‌کند و امرش دائر می‌شود که الان این حرف را بزنم چه کسی خوشش می‌آید و چه کسی بدش می‌آید، این محاسبات را می‌کند و می‌گوید حالا من محفوظ بمانم این حرف را نزنم.

کسی که قدرت مالی دارد، و می‌تواند گرسنه‌ای را نجات بدهد؛ کسی که نفوذ دارد، از او خواسته می‌شود که سفارشی بکند تا کار و مشکلش حل شود، اگر انسان بنشیند سبک و سنگین کند که من شأنم هست یا نیست، که خیلی از ماها گرفتار این امور هستیم، اگر اینروایت را همیشه به یاد بیاوریم، بسیاری از امور حل می‌شود.

این که امام (ع) می‌فرماید: خدا خواسته است؛ یعنی اولاً خدا خواسته این را در اختیار ما قرار بدهد، خدا خواسته که تو سر سفره علوم اهل بیت بنشینی؛ الان همه شما از این نظر در حال بسط هستید نسبت به کسی که هیچ قدرت ندارد بیاید قم و در حوزه درس بخواند و شاید در شهر خودش هم این امکانات را نداشته باشد که او از این نظر در حال قبض است. این همه‌اش برای ما امتحان است؛ در عین این که توفیق بزرگی است، اما امتحان بزرگی هم هست و باید کمال استفاده را از این شرایط بکنیم.

و صلي الله علي سيدنا محمد وآله الطاهرين.